

جایگاه پایتخت در استراتژی مدیریت سیاسی فضای کشورهای جهان، با تأکید بر ایران*

ابوالفضل کاوندی کاتب^۱ - پژوهشگر پسا دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

چکیده

پایتخت‌ها، جدا از نقش‌های گوناگون فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی، ارتباطی و به‌ویژه سیاسی، جاذب جمعیت نیز هستند. برای سنجش وزن ژئوپلیتیکی و تأثیرگذاری پایتخت در فضای ملی، شمار جمعیت مهم‌ترین و در دسترس‌ترین شاخص اندازه‌گیری است. با استفاده از شاخص جمعیت، پرسش اصلی پژوهش آن است که کشورها طی نیم‌قرن اخیر، چه استراتژی‌هایی در مدیریت سیاسی پایتخت خود داشته‌اند؟ این مهم با مطالعه روند تحولات جمعیتی نیم‌قرن اخیر پایتخت‌ها به دست خواهد آمد که هدف کلی مقاله است. روند تحولات، نمی‌تواند حاصل یک اتفاق یا برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت باشد، بلکه روشنگر بنیاد فکری و استراتژیک کشورها در مواجهه با جایگاه پایتخت در مدیریت سیاسی فضای ملی است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای است. نتایج نشان می‌دهد، بسیاری از کشورها، تلاش کرده‌اند تا علاوه بر اینکه پایتخت کانون سیاسی و مقر فرمانروایی فضای ملی باشد، به لحاظ جمعیتی نیز نسبت به دیگر نقاط و شهرهای کشور قدرتمندتر باشد. کشورها هفت استراتژی اساسی در مدیریت سیاسی پایتخت را در پیش گرفته‌اند که شامل: (۱) افزایش فاصله جمعیتی پایتخت و شهر دوم، (۲) جابه‌جایی پایتخت، (۳) ایجاد چند پایتخت، (۴) حفظ قدرتمندی پایتخت، (۵) رقابت میان پایتخت و شهر دوم، (۶) استراتژی پایتخت کوچک و (۷) کاهش فاصله جمعیتی میان پایتخت و شهر دوم است. درنهایت با استفاده از رتبه‌بندی زیست‌محیطی شهرهای جهان، موفقیت هر یک از این استراتژی‌ها موردسنجش قرار گرفت و مطلوب‌ترین استراتژی‌ها: حفظ اهمیت پایتخت ملی؛ حفظ و یا ایجاد فاصله مطلوب بین پایتخت و شهر دوم؛ مدیریت بهینه پایتخت و تلاش برای زیست‌پذیری آن‌هاست.

واژگان کلیدی: پایتخت، مدیریت سیاسی فضا، جمعیت، جهان، ایران.

*. این مقاله برگرفته از پژوهش فرا دکتری در رشته جغرافیای سیاسی با عنوان «تدوین استراتژی اولویت‌های مدیریت سیاسی فضا در ج.ا.ایران» است که با حمایت صندوق حمایت از فناوران و نوآوران معاونت علمی ریاست جمهوری در دانشگاه تربیت مدرس انجام شده است.

مقدمه

پایتخت یکی از موضوعات مهم مطالعه در جغرافیای سیاسی است (اگنیو، ۲۰۰۲: ۱۰۰). از سوی دیگر مطالعه استراتژی کشورها در مدیریت سیاسی و نگاه به پایتخت ملی، دارای اهمیت است. پایتخت، مهم‌ترین کانون سازمان‌دهی و مدیریت سیاسی فضا در کشور است. شکل یابی سیستم اداری، مدیریت سرزمین و اعمال حاکمیت حکومت بر پهنه سرزمین همواره دغدغه حکومت‌هاست. این اعمال نفوذ از طریق یک کانون شهری به نام پایتخت که گاه مهم‌ترین نقاط جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی، ارتباطی، نمادین، جغرافیایی و ژئوپلیتیک است، اعمال می‌گردد. پایتخت‌ها می‌توانند به نماد اقتدار و اتحاد یک کشور تبدیل شوند.

هم‌اکنون ۵۴۹ شهر بالای یک میلیون نفر در جهان وجود دارد که ۲۱ درصد از آن‌ها (۱۱۵ شهر) پایتخت هستند و ۷٫۵ درصد از جمعیت جهان در پایتخت‌ها زندگی می‌کنند. این رقم در پایتخت‌های اروپایی ۹ درصد است. پایتخت ۲۱ کشور جهان، بزرگ‌ترین شهر آن کشورها نیست و گاه فاصله جمعیتی بسیار زیادی میان بزرگ‌ترین شهر و پایتخت وجود دارد (تانزانیا، پاکستان، استرالیا، نیجریه و...). چهار شهر توکیو (۳۷ میلیون)، دهلی (۲۸ میلیون)، مکزیکوسیتی (۲۱ میلیون) و قاهره (۲۰ میلیون)، جمعیتی بیش از ۲۰ میلیون نفر دارند و پرجمعیت‌ترین پایتخت‌های جهان به شمار می‌روند. یازده پایتخت، جمعیتشان بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون نفر، ۱۲ پایتخت بین ۵ تا ۱۰ میلیون نفر و ۸۸ پایتخت جهان، جمعیتی بین ۱ تا ۵ میلیون نفر را در خود جای داده‌اند. کم‌جمعیت‌ترین پایتخت جهان هم در سال ۲۰۱۸، سن‌مارینو با پنج هزار نفر جمعیت است. این داده‌ها یعنی، کشورها، استراتژی‌های گاه متفاوت و گاه مشابهی را در مدیریت سیاسی پایتخت ملی خود در پیش گرفته‌اند.

هدف این مقاله، درک استراتژی‌های کشورها در مدیریت سیاسی پایتخت ملی و سنجش کارایی هر یک از این استراتژی‌ها در مدیریت سیاسی فضا است. برای این منظور عامل جمعیت به‌عنوان مهم‌ترین، در دسترس‌ترین و بهترین شاخص اندازه‌گیری وزن ژئوپلیتیکی، قدرتمندی، بزرگی و تأثیرگذاری پایتخت در فضای ملی انتخاب شد. شاخص جمعیتی کمک می‌کند تا مقایسه مطلوب‌تر و دلخواه‌تری را میان شهرهای پایتختی جهان، شهرهای کشور، تأثیرگذاری در مدیریت سیاسی فضای ملی، اهمیت، نوع و واقعیت‌های حاکم بر استراتژی ملی حکومت‌ها در مدیریت سیاسی فضا به‌صورت ساده‌تر و قابل‌نمایش‌تری به دست آید. اینکه کشورها طی شصت سال گذشته چه تغییراتی و با چه الزاماتی، در پایتخت ملی خود ایجاد کرده‌اند و در نهایت نتایج حاصله برای آن‌ها چه بوده است. نگاه تاریخی و مقایسه‌ای، می‌تواند تجربه مهمی در کشورداری و نگاه بنیادی‌تری به پایتخت ملی داشته باشد و استراتژی مدیریت سیاسی فضای حکومت‌ها درباره رشد و اهمیت شهر پایتختی را بیشتر نمایان کند. دو مقطع زمانی ۱۹۶۰ و ۲۰۱۸ میلادی مبنای قرار گرفتن و در هر بخش تلاش شد تا همه کشورهای جهان در آمارها و مقایسه‌ها تا جای ممکن لحاظ شوند. ایران و پایتخت آن تهران، کانون توجه در این مطالعه خواهد بود. از این‌روی تلاش می‌شود تا ضمن مطالعه وضعیت، استراتژی‌ها و نوع نگاه کشورها به پایتخت ملی، در هر مرحله‌ای از پژوهش، مقایسه‌ای نیز با تهران و ایران صورت گیرد و وضعیت ایران در جهان روشن‌تر شود. بنابراین تهران نه به‌عنوان مطالعه موردی که تنها به‌عنوان بخشی از پژوهش و در جهت مطالعه تطبیقی با کشورهای جهان مورد تأکید قرار می‌گیرد. اینکه استراتژی کشور در نگاه به پایتخت ملی شبیه به کدام کشورهاست و این استراتژی چه پیامدهایی برای تهران و دیگر پایتخت‌ها داشته و استراتژی و سیاست‌گذاری‌های مطلوب در آینده چه گزینه‌هایی می‌تواند باشد.

۱. همه آمارهای جمعیتی کشورها و شهرهای جهان که در این مقاله آمده، به‌صورت خام از سایت سازمان ملل متحد، بخش امور اقتصادی و اجتماعی استخراج شده است (<https://population.un.org/wpp/>). اما تحلیل و ارائه آمارها به‌صورت رتبه‌بندی، میانگین، درصد، محاسبات و... توسط نویسندگان و بنا به اهداف این مقاله انجام شده است.

مبانی نظری

یکی از ساختارها و مؤلفه‌های اساسی مدیریت سیاسی فضای ملی که نقش بارزی در حکمرانی، همگرایی ملی، برقرار انسجام کشور و کارکردهای متعدد به‌ویژه کارکرد سیاسی دارد، پایتخت است. پایتخت به‌عنوان کانون سیاسی کشور، مرکز جاذبه و نفوذ یک فضای جغرافیایی و دربردارنده عوامل سیاسی، فرهنگی، قومی، تاریخی، اقتصادی، اداری، فنی و ارتباطی است (حافظنیا، ۱۳۹۲: ۲۹۲). بازیگران ملی، امور را از پایتخت مدیریت می‌کنند (کاکس و دیگران، ۲۰۰۸: ۴۷۵؛ کمپبل، ۲۰۰۳: ۳) و پایتخت مرکز کنترل سرزمین و مکانی برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مرکزیت نمادین یک کشور است (تیلور، ۱۹۸۹: ۱۴۷؛ راسمن، ۲۰۱۷: ۲۰). کارکرد اصلی یک پایتخت ملی اشاعه نفوذ و اقتدار سیاسی و فرهنگی (کوهن، ۱۹۶۴: ۱۶۸) و مرکزی برای پردازش اطلاعات دولتی، نظامی، تصمیم‌گیری، توزیع قدرت، آمار و جمع‌آوری مالیات است (کمپبل، ۲۰۰۳: ۵). در پایتخت اقتدار سیاسی تمرکز دارد و معمولاً محل استقرار سران سه قوه (مجریه، مقننه و قضاییه) و اعضای آن‌ها و کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات دولتی و سفارتخانه‌های خارجی است (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۶). پایتخت ملی به‌طور کم‌وبیش شهر نخست کشور است و در طول زمان به خاطر اهمیت تاریخی و سنتی آن، نمود حیات ملی بوده است (دیکشیت، ۱۹۹۵: ۸۷). همچنین زندگی در پایتخت‌ها نسبت به دیگر نقاط کشورها کیفیت بیشتری دارد (تاداس و سوینج، ۲۰۲۰: ۴). در مجموع اینکه پایتخت با کارکردهای پرشمار خود می‌تواند عامل ایجاد یکپارچگی و انسجام و مرکزی برای نفوذ و تبلور توانایی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دولت و نماد ملی یک کشور باشد (حافظنیا و کاوندی کاتب، ۱۳۹۶: ۶۵).

پایتخت‌ها در تحقیقات شهری، اغلب به‌عنوان مراکز اداری تعریف می‌شوند که تعریف نارسایی است (راسمن، ۲۰۱۷: ۱۳). گذشته از نقش اداری، پایتخت‌ها کانون سمبلیک ایدئولوژی ملی، بازتابی بزرگ از شهرسازی ملی، راهگشا و تسهیل‌کننده در توسعه اقتصاد ملی و حداقل از نظر تاریخی، پلی میان فرهنگ بومی و جامعه آرمانی کشور هستند (کمپبل، ۲۰۰۳: ۲). این نقش‌ها باعث می‌شود تا تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از پایتخت‌ها صورت بگیرد. از آن جمله برحسب نقش و کارکرد ملی پایتخت‌ها (کمپبل، ۲۰۰۳: ۳۲-۱)، تاریخ و قدمت پایتخت (راسمن، ۲۰۱۷: ۲۲)، کیفیت زندگی در شهرهای پایتختی (تاداس و سوینج، ۲۰۲۰: ۷)، موقعیت نسبی با توجه به مناطق هسته‌ای کشور (گلسنر و دبلج، ۱۹۸۹: ۱۰۳) و غیره. ممکن است انتخاب یا رد یک شهر به‌عنوان پایتخت، تحت تأثیر چند عامل باشد. عواملی چون نقش سنتی و تاریخی شهر (پاریس)، عامل گروه مسلط ملی (مسکو)، عامل ارتباط خارجی (ساحل‌عاج: ترجیح موقعیت دریایی پایتخت)، عامل دفاعی-استراتژیک (اسلام‌آباد)، عامل مصالحه سیاسی (کانبرا در استرالیا) و موقعیت مرکزی (آنکارا) (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۱-۱۸۸). به‌روروی پایتخت‌ها دو کارکرد ذاتی متفاوت دارند: ۱) کارکرد جذبی و کششی؛ ۲) کارکرد دفعی و پراکنشی؛ یعنی انسان‌ها، جریان‌ها، مواد و شبکه‌ها را به‌سوی خود جذب می‌کنند و پدیده‌ها، فرمان‌ها، دستورالعمل‌ها، عملیات کنترلی و نظارتی، تولیدات و غیره را در سطح فضای مربوط می‌پراکنند و فضا را به حوزه نفوذ و قلمرو اعمال اراده سیاسی خود تبدیل می‌کنند (حافظنیا، ۱۳۹۲: ۳-۲۹۲).

مفهوم دیگری که با توجه به اهمیت شهرهای پایتختی نیاز به تعریف و تبیین دارد، وزن ژئوپلیتیکی است. وزن ژئوپلیتیکی، ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی و جمعی یک کشور یا مکان و فضای جغرافیایی است. وزن ژئوپلیتیکی موقعیت یا منزلت یک کشور یا مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی را در مجموع‌های از کشورها و سیستم‌های ژئوپلیتیک جهانی یا منطقه‌ای یا سیستم‌های مکانی و فضایی مربوطه (مانند سیستم‌های شهری) نشان می‌دهد. وزن ژئوپلیتیکی نقش بنیادین را در الگوی رفتاری بازیگران و کنشگران سیاسی یک کشور یا مکان و فضای جغرافیایی نسبت به همدیگر در سیستم مربوطه بازی می‌کند. در واقع الگوی روابط و مواضع و نحوه رفتار بازیگران و کنشگران عناصر یک سیستم ژئوپلیتیکی نظیر کشورها، شهرها، سازمان‌ها، نهادها و... نسبت به همدیگر تابع ادراک از وزن ژئوپلیتیکی

آن‌هاست (حافظانیا، ۱۳۹۶: ۱۸۳). برای برآورد وزن ژئوپلیتیکی، کلیه متغیرها و عوامل مثبت و منفی کمیت‌پذیر مؤثر هستند؛ جمعیت یکی از این عوامل مهم، به‌ویژه در سنجش وزن ژئوپلیتیکی شهرها به شمار می‌رود. این مقاله تلاش دارد، تا با استفاده از عامل جمعیت، ضمن ارائه تقسیم‌بندی جدیدی از پایتخت‌ها، استراتژی کشورها در مدیریت سیاسی فضای ملی را با توجه به نقش پایتخت مورد مطالعه قرار دهد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از جنبه هدف، جزء پژوهش‌های کاربردی و از نظر روش توصیفی-تحلیلی است. شیوه گردآوری داده‌ها با توجه به ماهیت موضوع، از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) است. بخش عمده منابع پژوهش، داده‌های جمعیت کشورهای جهان در دو مقطع زمانی ۱۹۶۰ و ۲۰۱۸ میلادی است که با یکدیگر مقایسه شده‌اند. این داده‌ها شامل: تعداد جمعیت کشور، تعداد جمعیت پایتخت و تعداد جمعیت شهر دوم کشورها در هر دو مقطع است. مرجع داده‌های جمعیتی، بخش امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد است.^۲

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و محاسبه درصد رشد، رتبه‌بندی، میانگین و محاسبه فرمول‌ها، از نرم‌افزار EXCEL استفاده شد. با توجه به حجم داده‌ها، نتایج حاصل از محاسبات به کمک آمار توصیفی پس از تنظیم و طبقه‌بندی، به صورت نقشه و جدول درآمد و در نهایت استدلال و ارزیابی شد.

پس از محاسبه تغییرات جمعیتی کشورها و پایتخت‌ها طی شصت سال و نیز آگاهی از استراتژی‌هایی که کشورها در مدیریت سیاسی پایتخت ملی خود در پیش گرفته‌اند، با استفاده از رتبه‌بندی زیست‌محیطی شهرهای جهان توسط موسسه مرسر در آمریکا، به سنجش موفقیت هر یک از استراتژی‌های جهانی در مورد پایتخت ملی پرداختیم. این سنجش از طریق طراحی یک جدول حاصل شد. جدول دارای پنج ستون از سطح عالی تا سطح بسیار بد زیست‌محیطی شهرها و از ردیف‌هایی که مبین استراتژی کشورها در مدیریت پایتخت ملی است تشکیل می‌شود. سپس با جای‌گذاری کشورها در هر یک از خانه‌ها، میزان موفقیت این استراتژی‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در مجموع تعداد ۲۰۳ پایتخت کشور مستقل جهان در این مقاله بررسی شده‌اند. اما با توجه به محدودیت داده‌ها در سه بخش مقاله، این مقایسه میان تعداد محدودتری از کشورها صورت گرفت. این سه بخش شامل: فاصله میان شهر اول و دوم در سال ۱۹۶۰ (۱۲۵ کشور)، فاصله میان شهر اول و دوم در سال ۲۰۱۸ (۱۵۰ کشور) و زیست‌پذیرترین شهرهای جهان در سال ۲۰۱۹ (۱۴۰ کشور) می‌باشد.

بحث و یافته‌ها

جمعیت پایتخت‌های جهان از سال ۱۹۶۰ میلادی تاکنون

در سال ۱۹۶۰، ۳۷ پایتخت جهان جمعیتی بیش از یک میلیون نفر داشتند؛ یعنی تنها ۲۴ درصد از شهرهای پایتختی جهان که در مقایسه با سال ۲۰۱۸ (۵۶ درصد)، نشان می‌دهد به‌طور کلی شهرهای پایتختی افزایش جمعیتی چشم‌گیری داشته‌اند. شش شهر توکیو، لندن، پاریس، بوینس آیرس، مسکو و مکزیکوسیتی جمعیتی بیش از ۵ میلیون نفر دارند. تهران هم با یک میلیون و نه صد هزار نفر جمعیت، سی و یکمین شهر بزرگ پایتختی در جهان بود. جمعیت تهران در این سال، ۹ درصد از جمعیت کل کشور است. پایتخت‌های کشورهای موریتانی، مالاوی و عمان به ترتیب کم‌جمعیت‌ترین پایتخت‌های جهان بودند و ۸۹ پایتخت از ۱۵۲ پایتخت جهان، یعنی ۵۹ درصد از پایتخت‌ها جمعیتشان کمتر از ۱۰ درصد جمعیت کل کشور بود. کشورهای نیجریه، پاکستان و میانمار کمترین درصد از جمعیت کشور و کشورهای سنگاپور،

1. Department of Economic and Social Affairs

2 <https://population.un.org/wpp/>

کویت، قطر و اروگوئه، بیشترین درصد از جمعیت کشورشان را در پایتخت، جای داده بودند.

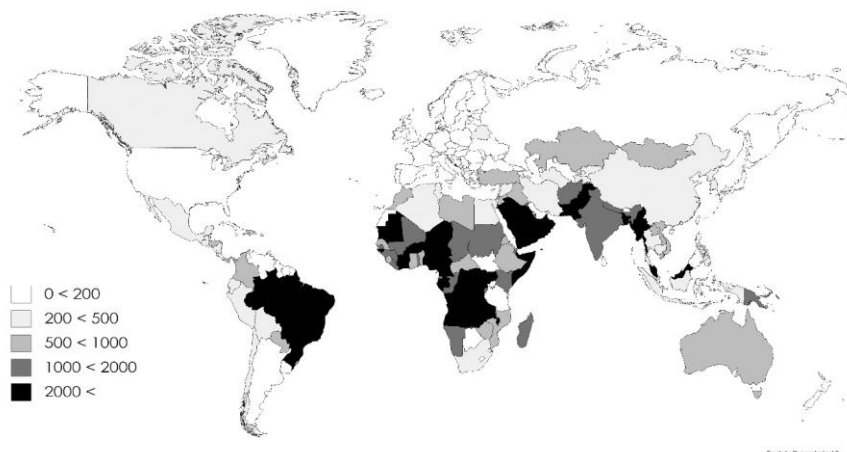


شکل ۱. درصد جمعیت پایتخت به جمعیت کل کشور در سال ۱۹۶۰ میلادی

مقایسه درصد رشد جمعیت پایتخت‌های جهان، طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ میلادی، گویای مسائل جالب‌تری در استراتژی کشورها در زمینه توجه و اهمیتی است که برای پایتخت‌های خود قائل هستند. به عبارت دیگر استراتژی اساسی کشورها طی شصت سال گذشته بر رشد و توسعه شهرهای پایتختی اصرار داشته است. میزان تغییرات گویای نقش برجسته پایتخت در مدیریت سیاسی فضای ملی کشورها، به ویژه در کشورهای نوظهوری است که پس از استعمار شکل گرفته‌اند. پراکنش جغرافیایی کشورهایی که پایتخت آن‌ها رشد جمعیتی بالایی داشته در نقشه شماره دو گویاست. بیشترین کشورهایی که رشد جمعیت پایتختی آن‌ها بالا بوده، در آفریقا، آسیا و آمریکای جنوبی هستند. جالب آنکه در اروپا جمعیت پایتخت‌ها رشد معمول خود را پشت سر گذاشته و تقریباً هیچ‌یک از کشورهای اروپایی، تغییرات چشم‌گیری طی ۶۰ سال اخیر در رشد شهرهای پایتختی خود نداشته‌اند. سه کشور موریتانی، نیجریه و عمان، بیشترین میزان رشد جمعیت شهر پایتختی را طی ۶۰ سال گذشته داشته‌اند و پایتخت‌های کشورهای هلند، مجارستان، دانمارک و آلمان، کمترین تغییرات ممکنه را به خود دیده‌اند. رشد جمعیت تهران طی این سال‌ها، ۳۷۵ درصد بوده و این در حالی است که کشورهای همسایه ایران، به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس، تغییرات شگرفی در رشد جمعیت پایتختی را پشت سر گذاشته‌اند و گاه همچون عمان، امارات متحده عربی و عربستان رکورددار هستند.

نقشه‌ها در مقاله توسط نگارنده و به کمک سایت اینترنتی زیر طراحی شده است:

<https://mapchart.net/>



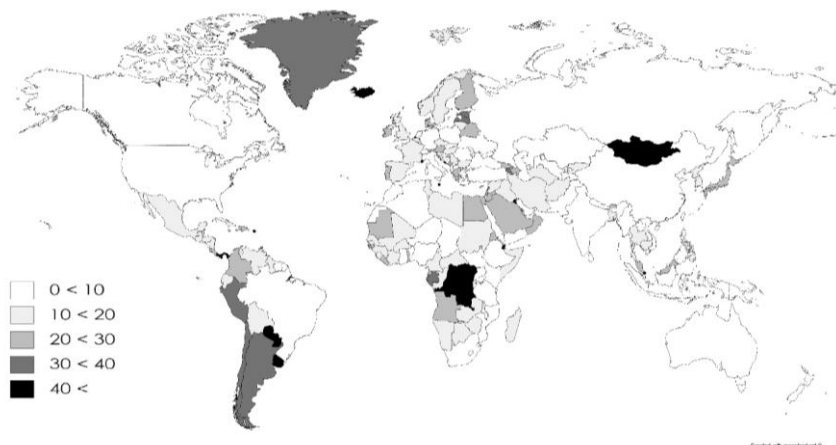
شکل ۲. درصد رشد جمعیت پایتخت کشورهای جهان طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ میلادی

نسبت جمعیت پایتخت به جمعیت کل کشور

اندازه‌گیری نسبت جمعیت شهر پایتختی به جمعیت کل کشور بسیار مهم است. اینکه به‌طور کلی در کشورهای جهان این نسبت از چه الگویی پیروی می‌کند. بر اساس درصد جمعیت پایتخت به کل کشور، می‌توان کشورها را به پنج دسته تقسیم‌بندی کرد؛ نتایج حاصل از این تقسیم‌بندی در نقشه شماره سه آمده است. اما برای تحلیل این وضعیت و به‌طور کلی، می‌توانیم نسبت جمعیت پایتخت به جمعیت کل کشور را در دو بخش مورد تحلیل قرار دهیم:

۱) کشورهایی که کمتر از ده درصد جمعیت کل کشور را در پایتخت جای داده‌اند، شامل فهرستی از ۶۰ کشور جهان (۲۹ درصد) است. این کشورها ترجیح داده‌اند، پایتخت کارکرد سیاسی خود را حفظ کند و کمتر به نقش‌های چندوجهی و پیچیده، به‌ویژه باهدف اسکان حداکثری جمعیت در آن اقدام کرده‌اند. نمونه‌های روشنی در اطراف ایران، همچون پاکستان و ترکیه، از آن جمله هستند. تانزانیا، سری‌لانکا و پاکستان، کمترین درصد از جمعیت کشور را در پایتخت‌های جدید خود جای داده‌اند.

۲) بخش دوم، شامل چهار دسته از کشورهاست (۱۴۳ کشور) که به ترتیب بین ۱۰ تا ۲۰ درصد (۶۳ کشور)، ۲۰ تا ۳۰ درصد (۳۹ کشور)، ۳۰ تا ۴۰ درصد (۱۵ کشور) و بیش از ۴۰ درصد (۲۶ کشور)، جمعیتشان در پایتخت اسکان دارند. به‌طور کلی نقش پایتخت در همه این کشورها حیاتی است و گویای اهمیت بالای آن برای حکومت‌ها و مردمانشان است. به هر میزان درصد جمعیت حاضر در پایتخت افزایش پیدا می‌کند، به‌تبع وابستگی همه‌جانبه و اساساً پایتخت محوری و تکیه به هسته سیاسی سرزمینی در کشور بالاتر می‌رود. نقش چندوجهی پایتخت (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی، هویتی و...) در این کشورها، پایتخت را به محور هویتی و قانون جمعیتی تبدیل کرده که البته بیشتر ناشی از استراتژی‌های حکومت‌های این کشورها برای مواجهه با مسائل داخلی، به‌ویژه مسائل امنیتی، خدماتی، هویتی، اقتصادی، اداری، وسعت، محدودیت‌های جغرافیایی و... بوده است. تقریباً همه این کشورها الگوی متمرکز در مدیریت سیاسی فضا دارند و با این دیدگاه استراتژی گسترش پایتخت و وسعت‌بخشی به پایتخت را در دستور کار قرار داده‌اند.



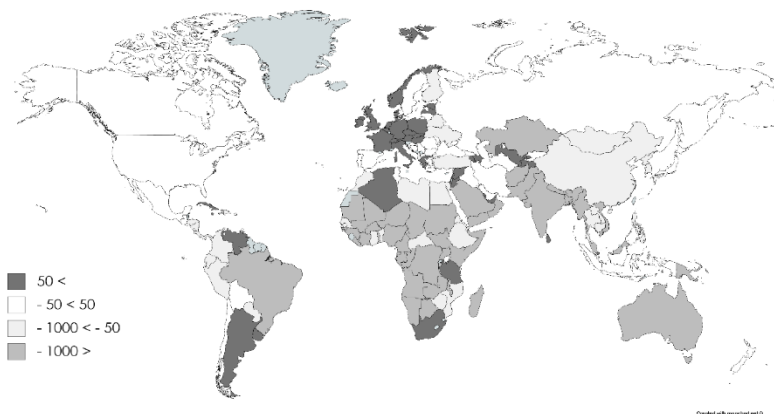
شکل ۳. درصد جمعیت پایتخت به جمعیت کل کشور در سال ۲۰۱۸ میلادی

نسبت رشد جمعیت کشور به رشد جمعیت پایتخت طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ میلادی

برای درک بهتر اهمیت پایتخت در استراتژی مدیریت سیاسی فضا، اندازه‌گیری و محاسبه این نسبت اهمیت دارد. برای محاسبه این نسبت، درصد رشد جمعیت کل کشور طی دو دوره متوالی ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ میلادی را محاسبه کرده و آن را از درصد رشد جمعیت شهر پایتختی طی همین دوره، کم می‌کنیم. نتایج به‌دست‌آمده، دارای سه حالت کلی است:

۱) اگر نتیجه صفر و یا به صفر نزدیک باشد، یعنی میان درصد رشد جمعیت کشور و درصد رشد جمعیت پایتخت هماهنگی و همسانی وجود دارد، این یعنی رشد جمعیت کشور و پایتخت از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند و با یکدیگر برابر بوده‌اند (بلغارستان). اما برای این نتیجه نیز دو حالت می‌تواند وجود داشته باشد: نخست اینکه روند رشد جمعیت کشور و پایتخت، به‌صورت طبیعی رخ داده و دوم اینکه میان این رشد تناسب به گونه‌های مختلفی مانند مهاجرت برقرار شده است. ۲) در حالت دوم، ممکن است نتیجه کسر درصد رشد جمعیت کشور از درصد رشد جمعیت پایتخت، مثبت باشد؛ این یعنی رشد جمعیت دیگر نقاط کشور نسبت به جمعیت پایتخت ارجحیت داشته و یا بیشتر اتفاق افتاده است. اما در نهایت استراتژی کشور این بوده که دیگر بخش‌ها و نواحی کشور، بیش از پایتخت جمعیت‌پذیری باشند و پایتخت کمتر در معرض تحولات جمعیتی کشور بوده باشد (قطر و امارات متحده عربی)؛

۳) در حالت کلی سوم، نتیجه کسر درصد رشد جمعیت کشور از درصد رشد جمعیت پایتخت، منفی است. در این حالت استراتژی مدیریت سیاسی فضا در کشورها، گویای اهمیت و نقش حیاتی‌تر پایتخت در آن‌هاست و تلاش شده تا نقش محوری و هسته‌ای پایتخت در همه ابعاد حفظ شود و پایتخت نسبت به دو حالت کلی دیگر بسیار پراهمیت‌تر و وزن ژئوپلیتیکی بالایی در نظام شهری آن کشور دارد (موریتانی و نیجریه).



شکل ۴. نسبت رشد جمعیت پایتخت به جمعیت کشور طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ میلادی

فاصله جمعیتی میان پایتخت و شهر دوم

یکی دیگر از معیارهای مهم در سطح جهانی، سنجش فاصله میان جمعیت شهر پایتختی، با دومین شهر بزرگ کشور است که به آن برتری شهری گفته می‌شود. برتری شهری، از مباحث جالب در جغرافیای جمعیت است و از مقایسه جمعیت دو شهر عمده هر کشور به دست می‌آید (کلارک، ۱۳۹۳: ۹۶). بر این اساس، هرچه فاصله جمعیتی میان پایتخت و شهر دوم بیشتر باشد، نشان‌دهنده وجود یک پایتخت قدرتمند با وزن ژئوپلیتیکی بالا در نظام شهری کشور است. برتری شدید پایتخت هر چند یک فاجعه جمعیتی است (همان: ۹۷)؛ اما به نظر می‌رسد، این موضوع به دلیل تمرکز قدرت سیاسی، برای کشورها مطلوبیت دارد. برای این منظور از رابطه شاخص دو شهر استفاده می‌کنیم:

$$\frac{\text{جمعیت پایتخت}}{\text{جمعیت شهر دوم}} = \text{برتری پایتخت}$$

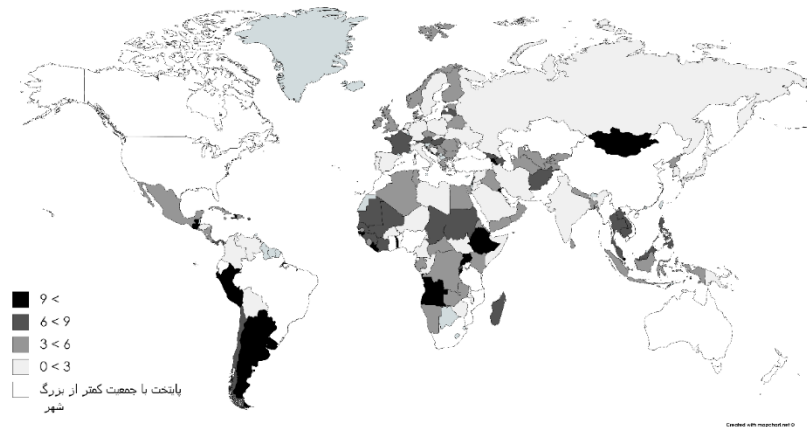
برای این منظور ۱۵۰ کشور موردسنجش قرار گرفتند که نتایج آن به این شرح است. در سال ۲۰۱۸، جمعیت پایتخت ۲۱ کشور جهان، از جمعیت بزرگ‌ترین شهر کشور کمتر بود؛ تانزانیا، با تغییر پایتخت خود از دارالسلام به دودوما، کمترین نسبت جمعیتی پایتخت را نسبت به شهر بزرگ در جهان دارد. در واقع این کشورها با اهداف مختلف سیاسی، اداری، امنیتی و... پایتخت‌های جدیدی بنا کردند و مرکزیت سیاسی خود را تغییر دادند (ترکیه، پاکستان، برزیل و تانزانیا) و یا تلاش کردند تا از تمرکز امور مختلف در شهر پایتختی بکاهند (ایالات متحده آمریکا، چین، امارات متحده عربی و قطر) و گاه در رقابت میان شهرهای بزرگ‌تر، شهر سومی را به‌عنوان پایتخت برگزیدند (استرالیا و کانادا).

کشورهایی (۴۲ کشور) که فاصله جمعیتی شهر پایتخت با دومین شهر بزرگ آن‌ها بیش از ۶ برابر است، قدرتمندترین پایتخت‌ها با وزن ژئوپلیتیکی بسیار بالا را در درون کشور ایجاد کرده‌اند تا بتوانند با تمرکز و قدرت بیشتر امور کشور را پیش برند و از چالش‌های سرزمینی در درون خود بکاهند. این کشورها که بیشتر الگوی متمرکزی در مدیریت سیاسی فضای ملی دارند، گاه در دستیابی به این هدف موفق عمل کرده (فرانسه، مجارستان، مغولستان، اروگوئه، ارمنستان، اتریش و...) و گاه هنوز نتوانسته‌اند بر مسائل داخلی خود چیره شوند (افغانستان، عراق، لبنان، سودان و...). لیبیا با جمعیت ۱۷ برابری پایتخت نسبت به شهر دوم، بیشترین فاصله جمعیتی را میان دو شهر در جهان دارد.

کشورهایی که فاصله پایتخت با شهر دوم، بین ۲ تا ۵ برابر است، وضعیت مطلوب‌تر و توان بیشتری در کنترل و اداره امور و مدیریت بهینه سیاسی فضا و پخش جمعیت در همه پهنه سرزمینی را دارند. بسیاری از کشورهای اروپایی (دانمارک، نروژ، یونان، کرواسی، فنلاند، بلغارستان، آلمان، بلژیک، پرتغال و...) در این بخش قرار دارند. یازده کشور فاصله میان پایتخت و شهر دوم آن‌ها بسیار اندک است و از این لحاظ گاه چالش‌های عیدیه‌ای در درون خود دارند. اسپانیا (مادرد و بارسلون)، سوریه (دمشق و حلب) و لیبی (طرابلس و بنغازی) از آن جمله‌اند.

۱. کشورهایی که جمعیت پایتخت آن‌ها کمتر از جمعیت بزرگ‌ترین شهر کشور است به ترتیب کمترین شامل: تانزانیا، پاکستان، استرالیا، میانمار، برزیل، نیجریه، کانادا، نیوزلند، ایالات متحده آمریکا، سوئیس، ترکیه، مراکش، ویتنام، امارات متحده عربی، قزاقستان، اکوادور، موزامبیک، بنین، چین، آفریقای جنوبی، غنا و قطر هستند.

۲. جمعیت دارالسلام در سال ۲۰۱۸، پنج میلیون نفر بود، درحالی که دودوما، پایتخت جدید ۲۱۶ هزار نفر جمعیت دارد.



شکل ۵. نسبت جمعیت پایتخت به جمعیت بزرگ‌ترین شهر کشور در سال ۲۰۱۸ میلادی

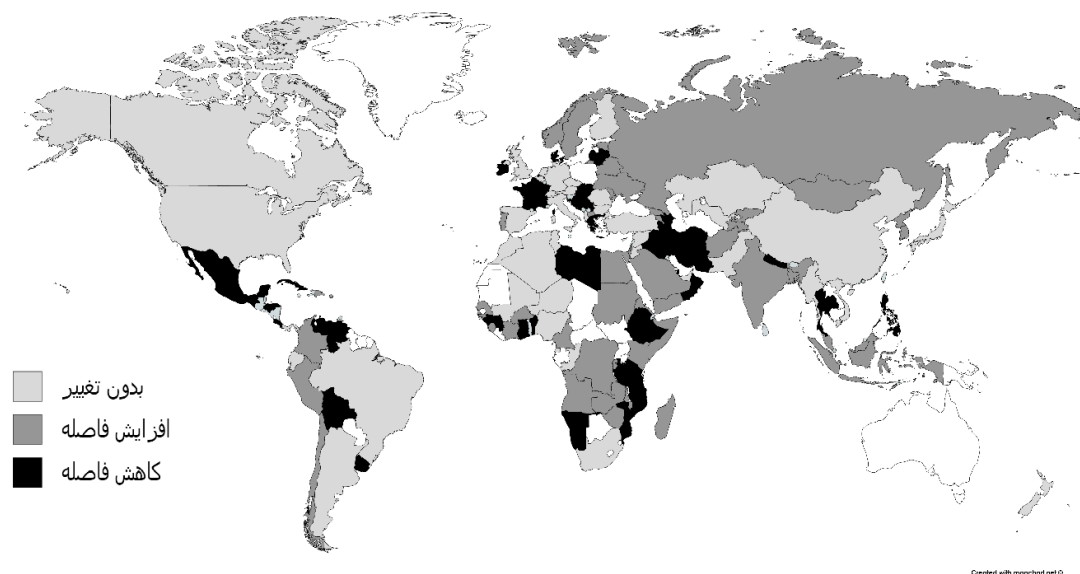
آنچه در نقشه شماره ۵، دیده می‌شود، وضعیتی است که در سال ۲۰۱۸ میان جمعیت پایتخت و شهر دوم وجود داشت. با مقایسه میان‌سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ میلادی، می‌توان پی برد که استراتژی کشورهای در ارتباط با مدیریت سیاسی فضای ملی و تأکید بر نقش پایتخت چه بوده است. اینکه طی این سال‌ها، کشورها بر فاصله میان شهر اول و دوم خود، چه میزان افزوده و یا کاسته‌اند. از آنجا که دسترسی به اطلاعات جمعیتی پایتخت و شهر دوم برای تنها ۱۲۵ کشور، میسر شد، این مقایسه میان ۱۲۵ کشور جهان صورت می‌گیرد. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان کشورها را به سه دسته تقسیم کرد. نخست کشورهایی که استراتژی مدیریت سیاسی فضای ملی آن‌ها، افزایش فاصله میان جمعیت پایتخت و شهر دوم بوده است؛ دوم کشورهایی که تغییر ناچیز و یا هیچ تغییری ایجاد نکرده‌اند و سوم کشورهایی که از فاصله جمعیتی میان پایتخت و شهر اول خود کاسته‌اند.

در دسته اول، بیشترین افزایش فاصله جمعیتی میان پایتخت و شهر دوم، در کشورهای برون‌دی، آنگولا، مغولستان، مالزی و ساحل عاج اتفاق افتاده است و در مجموع ۴۸ کشور این فاصله جمعیتی را افزایش داده‌اند. کشورهایی که فراوانی آن‌ها طبق نقشه شماره ۵، در آفریقا، آسیا، شرق اروپا و آمریکای جنوبی ملاحظه می‌شود. استراتژی مدیریت سیاسی فضای این کشورها، تلاش برای حفظ تسلط سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، هویتی و اجتماعی پایتخت، بر همه اجزای سرزمینی در کشور بوده که گاه موجب ایجاد تنش‌هایی در درون آن‌ها می‌شده است. برای نمونه تلاش عربستان برای برتری جویی شهر ریاض در برابر جده، تقویت دهلی در برابر شهرهای بزرگ‌تر هند، تقویت خارطوم در سودان با توجه به تجربه تجزیه آن، وضعیت نامناسب صنعا و عدن در یمن و نمونه‌های دیگر، نشان از تلاش این کشورها برای کاستن از قدرت و وزن ژئوپلیتیکی قطب‌های جمعیتی دیگر در برابر پایتخت سیاسی است.

در دسته دوم که کشورهای بدون تغییر هستند، بیشتر کشورهایی قرار دارند که پایتخت خود را تغییر داده و یا از وضعیت و شرایط حاکم بر فضای جغرافیایی کشور رضایت داشته‌اند. بیشتر این کشورها، نقش پایتخت را بیشتر با کارکرد سیاسی نگاه می‌کنند و از افزایش جمعیت و دادن نقش‌های متفاوت به آن خودداری می‌کنند. طبق نقشه شماره ۶، کشورهایی همچون ایالات متحده، ترکیه، پاکستان، برزیل، آلمان، انگلستان، چین و... در این دسته جای می‌گیرند.

دسته سوم، کشورهایی هستند که از فاصله جمعیتی میان پایتخت و شهر اول آن‌ها کاسته شده و در همین نقشه با رنگ سیاه مشخص هستند. این کشورها با توجه به فاصله جمعیتی زیادی که میان دو شهر اول وجود داشت، تلاش کرده‌اند تا نسبت مناسب‌تری را میان شهرهای خود برقرار سازند. فاصله جمعیتی میان پایتخت و شهر دوم در همه این کشورها در مقطع زمانی اول بسیار بالا بود و این برای آن‌ها احساس نامطلوبی را پیش می‌آورد. تایلند، لتونی، اروگوئه،

نیپال و کاستاریکا بیشترین کاهش را میان پایتخت و شهر اول ایجاد کرده‌اند و گذشته از آن‌ها، ایران، مکزیک، عمان، قطر، مجارستان و... نیز در این فهرست جای می‌گیرند.



شکل ۶. استراتژی افزایش، کاهش و یا عدم تغییر فاصله جمعیت پایتخت و شهر اول در کشورهای جهان طی دو دوره ۲۰۱۸-۱۹۶۰

انواع استراتژی مدیریت سیاسی فضا کشورها در مورد پایتخت ملی

با محاسبه و مطالعه آمار و ارقام جمعیتی در کشورها و پایتخت‌هایشان و مقایسه دوره زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸، استراتژی کشورها درباره نوع نگاهشان به پایتخت ملی برای ما آشکار می‌شود. استراتژی‌های مدیریت سیاسی فضای پایتختی می‌توانند بر اساس هفت مدل زیر تعریف شوند:

۱) استراتژی چند پایتختی در مدیریت سیاسی فضا

ده کشوری که دو پایتخت دارند، شامل: بنین (پورتونو و کوتونو)، بولیوی (لاپاز و سوکره)، شیلی (سانتیاگو و والپاریزو) ساحل عاج (یاموسوکرو و آبیجان)، هلند (آمستردام و لاهه)، سری لانکا (سریلانکا و سری جایاواردنپورا کوته)، استواتینی (لوبامبا و مبابانه)، مالزی (جاکارتا و پوتراجایا)، مونتنگرو (پودگوریتسا و ستینیه) و تانزانیا (دارالسلام و دودوما) است و تنها آفریقای جنوبی دارای ۳ پایتخت (پرتوریا، کیپ‌تاون و بلوم فونتن) است. در این کشورها نقش‌های معمول پایتخت، میان چند شهر تقسیم‌شده و هر شهر، کارکرد ویژه‌ای را در مدیریت سیاسی فضای ملی، ایفا می‌کند. نکته بارز در این کشورها، جداسازی محل استقرار قوای سه‌گانه حاکمیتی، به‌ویژه قوه قضاییه و قوه مقننه از قوه مجریه است. در واقع در پایتخت‌های دوم، قوه قضاییه و قوه مقننه به‌طور مستقل مستقر هستند تا بتواند باهدف حفظ استقلال از قوه مجریه، کارکرد اصلی خود را حفظ کنند. چنانکه شهر سوکره در بولیوی و بلوم فونتن در آفریقای جنوبی پایتخت قوه قضاییه هستند و شهر پورتونو در بنین، والپاریزو در شیلی، کیپ‌تاون در آفریقای جنوبی و سری جایاواردنپورا کوته در سریلانکا پایتخت قوه مقننه هستند. تفاوت دیگر پایتخت‌های اول و دوم، جداسازی کارکردهای سیاسی-اداری از فعالیت‌های اقتصادی است. به‌طوری‌که شهر بزرگ‌تر همچنان پایتخت اقتصادی و برخوردار از نقش‌های گوناگون در کشور باقی می‌ماند، اما برخی نقش‌های سیاسی به شهر دوم که عمدتاً کوچک‌تر است، منتقل می‌شود. در واقع تلاش شده تا پایتخت از شهرهای بزرگ‌تر منتقل شود، اما با توجه به اهمیت و جایگاه پایتخت پیشین در مدیریت سیاسی فضای ملی، نقش آن کم‌رنگ نشده و کارکرد پیشین خود را حفظ نموده است. یاموسوکرو در ساحل عاج، پوتراجایا در مالزی و دودوما در تانزانیا

در این دسته قرار می‌گیرند. در مجموع تعداد کشورهای چند پایتختی در جهان، بسیار محدود است (یازده کشور). اما آنچه ملاحظه می‌شود، افزایش تعداد این دست کشورها طی نیم‌قرن اخیر است.

۲) استراتژی انتقال پایتخت

طی دوره مطالعاتی این مقاله، یعنی از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ میلادی، یک استراتژی دیگر در مدیریت سیاسی فضای ملی کشورها، بحث انتقال و جابه‌جایی پایتخت بوده است. در این دوره، کشورهای برزیل (۱۹۶۰)، بوتسوانا (۱۹۶۴)، پاکستان (۱۹۶۷)، بلیز (۱۹۷۰)، تانزانیا (۱۹۷۴)، سری‌لانکا (۱۹۸۲)، ساحل‌عاج (۱۹۸۳)، نیجریه (۱۹۹۱)، مالزی (۱۹۹۲)، آلمان (۱۹۹۹)، قزاقستان (۱۹۹۷)، میانمار (۲۰۰۵) و پالاو (۲۰۰۶)، پایتخت‌های خود را تغییر دادند. هر یک از این کشورها، دلیل و یا دلایلی جغرافیایی، زیست‌محیطی، جمعیتی، آمایشی، ارتباطی، سیاسی و یا امنیتی - دفاعی برای انتقال پایتخت داشته‌اند (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۲). در بسیاری از این کشورها، جابه‌جایی پایتخت به‌طور کامل انجام شد، اما در کشورهای تانزانیا، ساحل‌عاج و مالزی، پایتخت پیشین همچنان نقش خود را حفظ کرد و نتوانست تمام وظایف و کارکردهای خود را به شهر جدید واگذار کند.

۳) استراتژی توسعه و تقویت پایتخت بافاصله بسیار زیاد از شهر دوم

طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ میلادی، ۴۸ کشور جهان، فاصله جمعیتی میان پایتخت و شهر دوم خود را افزایش داده‌اند و به قطبی‌سازی و تمرکز شدید جمعیتی در پایتخت از طریق روش‌هایی چون مهاجرت اقدام کرده‌اند. رشد سریع پایتخت‌ها عموماً رشد شهرهای متوسط را کند و یا دچار رکود می‌کند و بهره‌مندی از بهداشت عمومی، تخریب محیط‌زیست، مسائل حمل‌ونقل، زندگی خانوادگی و گروهی، مطلوبیت‌های اجتماعی، رشد فرهنگی و دسترسی به خدمات تربیتی و تفریحی و... را با دشواری مواجه می‌کند (کلارک، ۱۳۸۳: ۹۹). در این کشورها، نسبت رشد جمعیت پایتخت از نسبت رشد جمعیت کشور بالاتر است. کشورهای برون‌دی، آنگولا و مغولستان در صدر این کشورها هستند. فراوانی این کشورها بیشتر در آفریقا (مصر، سودان، ماداگاسکار، نیجریه و...)، آسیا (عربستان، افغانستان، تاجیکستان، عمان و...)، شرق اروپا (روسیه، اوکراین، مولداوی و...) و آمریکای جنوبی (اروگوئه، کلمبیا، پرو، شیلی و...) است. استراتژی مدیریت سیاسی فضای این کشورها، تلاش برای حفظ تسلط سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، هویتی و اجتماعی بیشتر پایتخت، بر همه اجزای سرزمینی در کشور است. هرچند توزیع نامناسب و تمرکز جمعیت باعث ایجاد نابرابری‌های ناحیه‌ای در سازمان فضایی یک کشور می‌شود و مانعی بر سر راه توسعه یکپارچه ملی است، اما استراتژی تمرکز و نخست شهری سازی کشورها، حتی در کشورهایی مانند فرانسه نیز قابل مشاهده است و در مدیریت سیاسی فضای آن‌ها ترجیح دارد.

۴) حفظ قدرتمندی شهر پایتختی

استراتژی چهارمی که کشورها در برخورد با پایتخت ملی در پیش گرفته‌اند، حفظ وزن ژئوپلیتیکی، قدرتمندی و جایگاه ویژه پایتخت در مدیریت سیاسی فضای ملی است. به‌هرروی بسیاری از پایتخت‌های جهان، از نقش‌های برجسته تاریخی، سیاسی، اقتصادی، ارتباطی، اجتماعی، هویتی، دفاعی، موقعیت کانونی و... شهر پایتختی خودآگاه‌اند و بر حفظ آن می‌کوشند. پایتخت‌هایی چون پاریس، لندن، توکیو، بروکسل، هلسنکی، صوفیه، بخارست، بوینس آیرس، وین، تاشکند و... نقش‌های غیرقابل‌انکاری برای کشورهایشان دارند. در دوره مورد مطالعه نیز این نقش با همان کارکرد گذشته حفظ‌شده و رشد جمعیت این شهرها روند معمول خود را طی کرده و فاصله آن‌ها با شهر دوم نیز به همان صورت پیشین حفظ‌شده است.

۵) رقابت میان پایتخت و شهر دوم

رویه پنجمی که در مدیریت سیاسی فضای کشورهای جهان ملاحظه می‌شود، توازن نسبی ژئوپلیتیکی و گاه رقابت میان پایتخت و شهر دوم است. این موضوع طی شصت سال گذشته در برخی کشورها وجود داشته و گاه چالش‌های

عديده‌ای همچون تهديد حاکمیت ملی و سرزمینی را در پی داشته است. اسپانیا (مادرید و بارسلون)، سوریه (دمشق و حلب)، لیبی (طرابلس و بنغازی) و کامرون (یائونده و دوالا) برجسته‌ترین مثال‌ها هستند. گاه رقابت میان شهرها در داخل کشور، برجسته و تبدیل به یک مسئله شده، اما این مسئله تهديد امنیتی و ملی بزرگی به شمار نمی‌رود، مانند ایتالیا (رم و میلان) و ونزوئلا (کاراکاس و ماراکایبو). آنچه در طی شصت سال گذشته ملاحظه شده، عدم توانایی حکومت‌های این کشورها در کنترل و یا تغییر این شرایط است.

۶) استراتژی پایتخت کوچک

برخی حکومت‌ها علاقه‌مندند تا کمترین درصد از جمعیت کشور در پایتخت حضور داشته باشد. آن‌ها ترجیح دارند، پایتخت کارکرد سیاسی خود را حفظ کند و کمتر به نقش‌های چندوجهی و پیچیده، به‌ویژه باهدف اسکان حداکثری جمعیت در آن اقدام کرده‌اند. تانزانیا، پاکستان، میانمار، نیجریه، ایالات‌متحده آمریکا، برزیل، کانادا، استرالیا و... از آن جمله هستند. جمعیت پایتخت‌های این کشورها، طی نیم‌قرن اخیر، افزایش نسبی اندکی داشته، اما جمعیت دیگر نقاط کشور نسبت به جمعیت پایتخت گاه رشد بیشتری کرده است (قطر و امارات متحده عربی).

۷) استراتژی کاهش فاصله میان پایتخت و شهر دوم و سوم

در این استراتژی، کشورهایی که پایتخت‌های پرجمعیت، قدرتمند، بزرگ و با وزن ژئوپلیتیکی بالایی داشتند، تصمیم گرفتند تا هم‌زمان با توسعه شهری پایتخت، شهرهای دوم و چندم خود را نیز توسعه دهند. دستیابی به این استراتژی با مقایسه میان دو مقطع زمانی ۱۹۶۰ و ۲۰۱۸ به دست می‌آید. بر این اساس در مقطع اول زمانی، میان پایتخت و شهر دوم کشور، فاصله جمعیتی بسیاری وجود داشت، اما در مقطع دوم، به‌طور ملموس و قابل اندازه‌گیری این فاصله جمعیتی کاهش یافته است. برای نمونه، شهر بانکوک در سال ۱۹۶۰، از شهر دوم تایلند (چیانگ مای) ۳۲ برابر پرجمعیت‌تر و بزرگ‌تر بود، در حالی که در سال ۲۰۱۸، این فاصله به هشت برابر رسیده است. بیشترین فاصله کاهشی را در میان کشورها تایلند داشته و پس از تایلند به ترتیب لتونی، اروگوئه، نپال، کاستاریکا، قطر، مجارستان، اتیوپی، لیبی و گینه بودند که از این فاصله کاسته و شهرهای دوم خود را نیز توسعه داده‌اند. ایران و مکزیک هم از جمله این کشورها هستند. این یعنی استراتژی کشورها توسعه شهرهای چندم و تلاش برای پخش جمعیت در همه سطوح سرزمینی است.

زیست‌محیطی پایتخت‌های جهان

زیست‌محیطی شهرهای جهان؛ رتبه‌بندی شهرهای جهان بر اساس استانداردهای تعریف‌شده‌ای از کیفیت زندگی است. گزارش‌های سازمان‌های جهانی برای رده‌بندی شهرها بر مبنای امتیازبندی در شاخص‌های مختلفی در نظر گرفته شده و سپس فهرست زیست‌پذیرترین شهرهای جهان ارائه می‌گردد. نهادهای مختلفی در جهان همچون نشریه مونوکل^۱، واحد اطلاعات اقتصادی در ایالات‌متحده آمریکا^۲، دویچه بانک^۳ و موسسه مرسر^۴، هر ساله فهرست‌های خود را ارائه می‌دهند. یکی از معتبرترین این رده‌بندی‌ها توسط موسسه منابع انسانی مرسر^۵ انجام می‌شود که رده‌بندی شهرهای جهان را بر مبنای مقایسه و امتیازبندی در آموزش، امنیت، حمل‌ونقل، تأمین اجتماعی، درآمد سرانه، سلامت و درمان، آب‌وهوا، اوقات فراغت، توانایی خرید و ۲۹ شاخص دیگر هر ساله و برای ۲۳۰ شهر جهان ارائه می‌دهد. اولین رده‌بندی این موسسه در سال ۲۰۰۹ و آخرین آن در سال ۲۰۱۹ منتشر شده است.

1. Most livable cities
2. Monocle's Quality of Life Survey
3. The EIU's Global Live ability Ranking
4. Deutsche Bank Live Ability Survey
5. Quality of Living Survey
6. Mercer Human Resource Consulting

از ۲۳۰ شهر مقایسه شده در این فهرست، ۱۴۰ شهر پایتخت هستند. این موضوع تا حدی کمک می‌کند مقایسه‌ای میان پایتخت‌های جهان، کیفیت زندگی و سنجش موفقیت استراتژی‌های هفت‌گانه مدیریت سیاسی فضای حکومت‌ها در مورد پایتخت‌های ملی در این بخش صورت گیرد. مبنای این مقایسه، آخرین گزارش موسسه مرسر در سال ۲۰۱۹ است. انتخاب آخرین گزارش این موسسه با این توضیح همراه است که دستیابی به زیست‌پذیری شهری، امری زمان‌بر و حاصل مدیریت بهینه پایتخت‌های ملی و در طول زمان به دست خواهد آمد. لذا باید دید استراتژی مدیریت سیاسی پایتخت‌ها طی شصت سال گذشته چه تأثیری بر میزان زیست‌پذیری آن‌ها داشته است. برای این منظور جدول شماره ۱، تنظیم شده و اطلاعات به‌دست‌آمده از استراتژی حکومت‌ها در مدیریت سیاسی پایتخت بر مبنای عامل جمعیتی، به‌صورت ردیف‌های هفت‌گانه و زیست‌محیطی پایتخت‌های جهان در پنج ستون و به‌صورت طیف‌بندی شده از عالی تا بسیار بد قرار گرفتند. سپس نام کشورها در هر یک از خانه‌ها جایگذاری شد.

جدول ۱. سنجش نوع استراتژی مدیریت سیاسی پایتخت ملی و زیست‌پذیری پایتخت ملی کشورها^۱

زیست‌محیطی پایتخت‌های جهان در سال ۲۰۱۹						انواع استراتژی مدیریت سیاسی فضای کشورها در مورد پایتخت ملی (۲۰۱۸-۱۹۶۰)
بسیار بد	بد	میانه	خوب	عالی		
بنین، ساحل عاج، تانزانیا،	سریلانکا، بولیوی،	آفریقای جنوبی، شیلی،		هلند،	چند پایتختی	
میانمار، پاکستان، نیجریه،	قزاقستان، بوتسوانا،	برزیل، ترکیه،	مالزی،	آلمان،	انتقال پایتخت	
جمهوری آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو، کامبوج، بنگلادش، ماداگاسکار، مالاوی، سودان، تاجیکستان، ترکمنستان، کوبا، رواندا، بورکینافاسو، مغولستان، افغانستان، آفریقای مرکزی، چاد، لبنان، جیبوتی، موریتانی، توگو، هائیتی،	اوکراین، عربستان سعودی، ارمنستان، مقدونیه، زامبیا، اوگاندا، لائوس، هند، روسیه، مصر، سنگال، جامائیکا، گواتمالا، گابن، السالوادور، گامبیا، نیکاراگوئه،	کلمبیا، پرو، عمان، پورتوریکو، جمهوری دومینیک،			توسعه پایتخت بافاصله بسیار زیاد از شهر دوم	
عراق، ازبکستان، گرجستان، الجزایر، مالی، کنگو، نیجر، زیمبابوه، هندوراس، بلاروس، قرقیزستان،	اندونزی، بحرین، ویتنام، فیلیپین، غنا، بوسنی و هرزگوین، آلبانی،	کویت، چین، آرژانتین، رومانی، اسرائیل، بلغارستان، پاناما، تونس، پاراگوئه،	ژاپن، یونان، لیتوانی، لهستان، جمهوری چک، استونی، کره جنوبی،	اتریش، بلژیک، فرانسه، بریتانیا، دانمارک، نروژ، فنلاند، سوئد، پرتغال،	حفظ قدرتمندی شهر پایتختی	
سوریه، لیبی، کامرون، ونزوئلا، یمن		مراکش،	اسپانیا، ایتالیا،		رقابت میان پایتخت و شهر دوم	
		اکوادور، قطر،	امارات متحده عربی،	سوئیس، کانادا، نیوزیلند، ایالات متحده، استرالیا،	پایتخت کوچک	
ایران، اتیوپی، گینه، موزامبیک، آذربایجان، کوبا،	صربستان،	مکزیک، تایلند، کاستاریکا،	مجارستان، لتونی، اسلواکی،	ایرلند،	کاهش فاصله میان پایتخت و شهر دوم	

۱. رتبه‌بندی پایتخت ملی کشورها برحسب زیست‌پذیرترین شهرهای جهان از سایت زیر به‌دست آمده است:

		کرواسی، نامیبیا،	اروگوئه،			
				سنگاپور، لوکزامبورگ،	کشور=شهرها	

جدول شماره یک، گویای بسیاری از مسائل در نوع مدیریت سیاسی فضای ملی پایتخت خواهد بود. طبق نتایج به دست آمده که در این جدول منعکس شده است، ۴۳ کشور جهان (۳۱ درصد)، همچنان نگاه توسعه جمعیتی و تبدیل پایتخت به قطب اول جمعیتی کشور را در سر داشته‌اند و این جزئی از استراتژی این کشورها در نگاه به پایتخت ملی بوده است. اما جالب‌تر آنکه با وجود هزینه‌های هنگفتی که برای جمعیت‌پذیری پایتخت ملی این کشورها صورت گرفته، اما نتوانسته‌اند رتبه‌ای مطلوب در زیست‌پذیری شهر پایتختی را کسب کنند. روسیه و اوکراین، تنها کشورهای اروپایی این فهرست هستند و مابقی کشورها در آسیا، آفریقا و حوزه آمریکا قرار دارند.

دو استراتژی چند پایتختی و انتقال پایتخت هم برای ده کشور از هفده کشور این فهرست، نتایج مطلوبی در برداشته و زیست‌پذیری مطلوب جز برای پایتخت‌های آلمان، هلند و مالزی برای دیگر کشورها اثرگذاری کم و یا بسیار ناچیزی داشته است. این خود گویاست که این دو استراتژی نتوانسته علی‌رغم طرفداران بی‌شماری که در بسیاری از کشورها دارد، بازخورد مطلوبی را حداقل تا امروز داشته باشد.

دومین استراتژی پرطرفدار کشورها در مدیریت سیاسی پایتخت ملی، حفظ موقعیت و جایگاه پایتخت ملی در کشور است. نیمی از این کشورها در اروپا قرار دارند و به جز پایتخت‌های ژاپن و کره جنوبی، بقیه پایتخت‌ها، اروپایی و از زیست‌محیطی شهرهای جهانی در سال ۲۰۱۹ بوده‌اند. در این کشورها، پایتخت همچنان شهر نخست کشور است و این استراتژی برای حفظ این موقعیت طی شصت سال گذشته در نظر گرفته شده و تغییرات در آن همسان با تغییرات ملی و به صورت کاملاً طبیعی پیش رفته است. برخی کشورهای آفریقایی و آسیایی در این فهرست نیز با وجود حفظ رویه، اما شهر پایتختی آن رتبه پایینی در میان کشورهای جهان دارند.

کشورهایی که پایتخت‌های کوچک‌تری نسبت به شهرهای بزرگ‌تر خود دارند، در این جدول شامل ۸ کشور می‌شوند و از زیست‌پذیرترین پایتخت‌های جهانی هستند. اما کشورهایی که هنوز رقابت منطقه‌ای و شهری میان پایتخت و بزرگ‌ترین شهر آن‌ها برقرار است، به جز اسپانیا و ایتالیا، بقیه جزء شهرهایی با زیست‌پذیری پایین هستند و رقابت‌های میان شهری در این زمینه نیز برای آن‌ها آسیب‌زا بوده است.

آخرین استراتژی مهمی که کشورها در مدیریت سیاسی پایتخت در نظر داشته‌اند، کاهش فاصله میان پایتخت و شهر اول است. این مهم نه با تمرکززدایی و کاستن از جمعیت پایتخت، بلکه با توسعه شهرهای دوم مدنظر بوده و در نتیجه از فاصله میان پایتخت و شهر دوم تا حدی کاسته شده است. اما مشاهده وضعیت این پایتخت‌ها نیز گویای آن است این استراتژی حداقل برای کشورهایی مانند ایرلند و مجارستان نتایج مطلوبی داشته، اما برای کشورهایی مانند ایران و اتیوپی نتوانسته از معضلات و آسیب‌های موجود در پایتخت بکاهد.

آنچه به دست خواهد آمد، نشان می‌دهد، مطلوب‌ترین استراتژی کشورها در مورد پایتخت ملی، (۱) حفظ جایگاه و اهمیت پایتخت ملی؛ (۲) حفظ و یا ایجاد فاصله مطلوب بین پایتخت و شهر دوم (بین دو تا چهار برابر جمعیت) و (۳) مدیریت بهینه سیاسی فضای پایتخت و (۴) تلاش برای زیست‌پذیری شهری مطلوب آن‌هاست.

رابطه میان نوع نظام سیاسی و وزن ژئوپلیتیکی پایتخت‌ها

به‌طور کلی و با توجه به نوع نظام و مدیریت سیاسی فضا، دو شکل از کشورها وجود دارند، متمرکز و فدرال. کشورهای متمرکز بر حول یک مرکز سیاسی واحد ایجاد شده و قلمرو کشور تحت کنترل کامل مرکز است. اما در کشورهای فدرال

مراکز قدرت متعددی وجود دارد که کشور می‌تواند حاصل پیوند میان آن‌ها بوده باشد (رنی‌شورت، ۲۰۰۳: ۱۰۰-۹۹). ماهیت حکومت بسیط، تمرکز و عدم تقسیم قدرت است (استرانگ، ۱۹۹۷: ۴۰)؛ کشورهای متمرکز کنترل فزاینده‌ای بر همه امور دارند اما در کشورهای فدرال اشاره می‌شود که این تمرکز کمتر است. شکل ناحیه‌ای نیز وجود دارد که حد میانه‌ای از نوع متمرکز و فدرال در الگوی نظام سیاسی است. با بررسی کشورها این موضوع جنبه‌های تازه‌ای یافت. در کشورهای مکزیک، آرژانتین، روسیه، عراق، اتیوپی، اتریش، هند، سودان و نپال که کشورهای فدرال هستند، پایتخت، بیشترین وزن ژئوپلیتیکی را در میان شهرهای آن کشورها دارد. به این معنا که این کشورها با وجود نظام فدرالیت، تلاش کرده‌اند تا پایتخت شهر اول و قدرت اول در نظام شهری باشد. چنانکه در بیشتر کشورهای متمرکز این مهم ملاحظه می‌شود.

در سوی مقابل، ۱۱ کشور فدرال استرالیا، امارات متحده عربی، ایالات متحده آمریکا، کانادا، آلمان، ونزوئلا، پاکستان، برزیل، نیجریه، سوئیس و مالزی با وجود نظام فدرالیت، تلاش کرده‌اند تا پایتخت تنها کارکرد سیاسی خود را حفظ کند و کمتر به استراتژی قدرتمندی شهر پایتختی اقدام کرده‌اند. این مهم یا از طریق انتقال پایتخت (نیجریه، مالزی، برزیل) و یا حفظ کارکرد سیاسی پایتخت (کانادا و استرالیا) ایجاد شده است. به همین ترتیب استثناهایی نیز در کشورهای متمرکز جهان مشاهده می‌شود که تمایل کمتری به برتری جمعیتی شهر پایتختی دارند. برجسته‌ترین این کشورها شامل ترکیه، تانزانیا، چین، قزاقستان، مراکش و میانمار هستند. با این وجود نمی‌توان قاعده‌ای کل صادر کرد، اما همچنان که ملاحظه می‌شود، کشورهای متمرکز علاقه بسیاری به داشتن یک پایتخت با وزن ژئوپلیتیکی بالا در نظام شهری و مدیریت سیاسی ملی خود دارند.

استراتژی ایران در مدیریت سیاسی فضای پایتخت

پایتخت ملی ایران، تهران، با ترکیب چشم‌گیری از اقوام، گروه‌ها، زبان‌ها، مذاهب‌ها و همچنین کارکردهای گونه‌گون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و از همه مهم‌تر موقعیت ژئوپلیتیکی خود به کانون همگرایی و نماد یکپارچگی ملی تبدیل شده است (حافظ‌نیا و کاوندی کاتب، ۱۳۹۶: ۲۰۲). تهران با ۹ میلیون نفر جمعیت، هجدهمین پایتخت پرجمعیت و سی‌وهشتمین شهر بزرگ جهان در سال ۲۰۱۸ است. در همین سال، ۱۱ درصد از جمعیت ایران در تهران ساکن هستند و از این لحاظ، هشتادوهشتمین پایتختی است که بیشترین درصد جمعیت یک کشور را در خود جای داده است. این در حالی است که در سال ۱۹۶۰، جمعیت تهران یک میلیون و هشتصد هزار نفر بود و باز تهران هجدهمین پایتخت پرجمعیت، اما چهل و پنجمین شهر بزرگ جهان بود. طبق پیش‌بینی‌های صورت گرفته، جمعیت تهران در سال ۲۰۳۵ به ۱۱ میلیون نفر خواهد رسید، اما رتبه تهران در میان شهرهای بزرگ جهان به ۴۳ خواهد رسید.

رشد جمعیت تهران طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ میلادی، ۳۷۵ درصد بوده و از این لحاظ ایران هشتادویکمین کشوری است که پایتخت آن بیشترین افزایش جمعیت را در جهان مشاهده کرده است. لذا این یک استراتژی در مدیریت سیاسی فضای ملی کشورها بود که پایتخت ملی در آن‌ها رشد کند و جمعیت‌پذیری شود و این امر مختص به تهران و ایران نبوده است. واقعیت بارز در مورد تهران آن است که تهران امروز به یک چالش ملی تبدیل شده و روند جمعیت‌پذیری آن برای کشور و به باور بسیاری، تبدیل به یک مسئله شده است. اما با مراجعه به این آمارها ملاحظه می‌شود، این تغییرات در جهان کاملاً طبیعی رخ داده است.

فاصله جمعیتی میان تهران و شهرهای دوم ایران در سال‌های ۱۹۶۰ و ۲۰۱۸ نیز گویای برخی واقعیت‌هاست. تهران در سال ۱۹۶۰، از شهر دوم ایران، یعنی تبریز ۵٫۷ برابر پرجمعیت‌تر و بزرگ‌تر بود؛ اما در سال ۲۰۱۸، تهران ۲٫۹ برابر بزرگ‌تر از شهر دوم ایران یعنی مشهد شده است. این یعنی ظاهراً استراتژی ایران توسعه شهرهای چندم و تلاش برای پخش جمعیت در همه سطوح سرزمینی و کاستن از تمرکز در پایتخت ملی است. در مقایسه فاصله تهران با شهر دوم

یعنی مشهد در سال ۲۰۱۸ با دیگر کشورهای جهان، ایران رتبه هشتم را دارد. یعنی فاصله میان جمعیت هفتادونه پایتخت با شهرهای دوشمیان در جهان بیش از فاصله تهران با شهر دوم ایران است. بنابراین هرچند از پدیده نخست شهری به عدم تعادل در سازمان فضایی کشور یاد می‌شود، اما این یک واقعیت اساسی در بسیاری از کشورهای جهان است. تهران نخستین شهر ایران است و پدیده نخست شهری تهران طی شصت سال گذشته رو به کاهش بوده، اما تهران همچنان در کل نظام شهری ایران تسلط قابل ملاحظه‌ای دارد.

موضوع دیگر در مورد تهران، محاسبه درصد رشد جمعیت تهران با درصد رشد جمعیت کشور طی دو مقطع زمانی ۱۹۶۰ و ۲۰۱۸ میلادی است. اگر این مقایسه به صورت درصد صورت بگیرد، نشان خواهد داد میان رشد جمعیت ایران و رشد جمعیت پایتخت تناسب برقرار است و البته این تناسب از طریق مهاجرت به تهران حاصل شده است. این یعنی تهران و ایران هر دو تقریباً به یک میزان طی شصت سال گذشته افزایش جمعیت داشته‌اند و باز گویاست که استراتژی حکومت در ایران، تنها برقراری موازنه میان رشد جمعیت ایران و تهران بوده تا موقعیت برتر تهران در کشور حفظ شود.

با توجه به نتایج به دست آمده، استراتژی مدیریت سیاسی فضای حکومت ایران در مورد پایتخت ملی می‌تواند: (۱) حفظ موقعیت پایتختی تهران؛ (۲) حفظ فاصله میان پایتخت و شهر دوم؛ (۳) مدیریت بهینه سیاسی فضای پایتخت و تلاش برای زیست پذیری شهر تهران؛ (۴) نپرداختن به مسائلی مانند انتقال پایتخت و یا ایجاد پایتخت دوم؛ (۵) ایجاد موازنه میان رشد جمعیت تهران با رشد جمعیت کشور و (۶) حفظ نقش ارتباطی، هویتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... تهران، همراه با نقش دهی به دیگر کلان‌شهرهای کشور باشد. عدم پرداختن به این موضوعات می‌تواند منجر به ناکارایی تهران برای ایفای نقش‌های حیاتی در سطوح ملی و فراملی شود.

نتیجه‌گیری

شکل یابی سیستم اداری، مدیریت سرزمین و اعمال حاکمیت حکومت بر پهنه سرزمین همواره دغدغه حکومت‌هاست. این اعمال نفوذ از طریق یک کانون شهری به نام پایتخت انجام می‌شود. پایتخت‌ها، نماد اقتدار کشور، عامل ایجاد اتحاد و برقراری انسجام کشور به وسیله کارکردهای متعدد خود است. پایتخت، جدا از اینکه حامل نقش‌های گوناگون فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی، ارتباطی و به‌ویژه سیاسی است، یک نقش مهم دیگر نیز دارد و آن جمعیت‌پذیری است. لذا برای سنجش قدرتمندی، وزن ژئوپلیتیکی و تأثیرگذاری در فضای ملی، شمار جمعیت، مهم‌ترین، در دسترس‌ترین و بهترین شاخص اندازه‌گیری است. با استفاده از شاخص جمعیت کشورها طی نیم‌قرن اخیر، استراتژی‌های معمول در مدیریت سیاسی پایتخت ملی و در فضای کشورها مورد شناسایی قرار گرفتند. در واقع روند تحولات نیم‌قرن گذشته، نمی‌تواند حاصل یک اتفاق یا برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت بوده باشد، بلکه روشنگر بنیاد فکری و استراتژیک کشورها در مواجهه با نقش و جایگاه پایتخت ملی در مدیریت سیاسی فضای ملی است.

آنچه به دست آمد، نشان داد، پایتخت‌ها قدرتمندترین شهرهای کشورهاشان هستند. حتی در پایتخت‌هایی که جمعیت و وسعت کمتری نسبت به شهر دوم دارند، حضور هسته ملی و مرکزی قدرت سیاسی کشورها در آن، پایتخت را به قدرتمندترین شهرهای کشورها و با بالاترین وزن ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است. همچنین بسیاری از کشورها (بیش از ۷۰ درصد)، تلاش کرده‌اند تا علاوه بر اینکه پایتخت کانون سیاسی و مقر فرمانروایی فضای ملی باشد (حضور رهبران، سران قوا، وزارتخانه‌ها، سفارتخانه‌ها و...)، به لحاظ جمعیتی نیز پایتخت را نسبت به دیگر نقاط و شهرهای کشور قدرتمندتر کنند. اینکه کشورها هنوز تأکید دارند پایتخت‌هایشان پرجمعیت‌ترین، بزرگ‌ترین و قدرتمندترین شهر کشور باشد، نکته بارزی در استراتژی ملی کشورهاست. دلایل این امر می‌تواند تسلط شهر پایتختی با وزن ژئوپلیتیکی بالا بر محیط ملی، نقش بین‌المللی پایتخت‌ها، تمرکز منابع اقتصادی همپای تمرکز سیاسی در کشور، تمرکز امکانات آموزشی، بهداشتی،

فرهنگی، اجتماعی، مسائل قومی و هویتی و... باشد.

بر اساس نتایج پژوهش، کشورها هفت استراتژی مهم در مدیریت سیاسی پایتخت ملی را طی نیم‌قرن اخیر در پیش گرفته‌اند. این استراتژی‌ها شامل: (۱) افزایش فاصله میان جمعیت پایتخت و شهر دوم، (۲) جابه‌جایی پایتخت، (۳) ایجاد چند پایتخت هم‌زمان، (۴) حفظ قدرتمندی شهر پایتختی، (۵) رقابت میان پایتخت و شهر دوم، (۶) استراتژی پایتخت کوچک و (۷) کاهش فاصله میان پایتخت و شهر دوم است. درنهایت با استفاده از رتبه‌بندی زیست‌محیطی شهرهای جهان، موفقیت هر یک از این استراتژی‌ها موردسنجش قرار گرفت. نتایج نشان داد، مطلوب‌ترین استراتژی کشورها در مورد پایتخت ملی، (۱) حفظ جایگاه و اهمیت پایتخت ملی؛ (۲) حفظ و یا ایجاد فاصله مطلوب بین پایتخت و شهر دوم، (۳) مدیریت بهینه سیاسی فضای پایتخت و (۴) تلاش برای زیست‌پذیری شهری مطلوب آن‌هاست.

آنچه در مورد تهران طی نیم‌قرن اخیر ملاحظه شد، نشان داد که تهران همچنان قدرتمندترین شهر ایران است، اما در کنار تهران شهرهای دوم و دیگر کلان‌شهرها نیز در حال رشد هستند و از فاصله جمعیتی تهران و دیگر شهرها کاسته شده است. لذا به نظر می‌رسد، رشد شهرهای دیگر استراتژی مهم حکومت در مدیریت سیاسی شهرها و کلان‌شهرهای کشور است. یازده درصد جمعیت کشور در تهران ساکن هستند و رشد جمعیت تهران تا حدی متناسب با رشد جمعیت کشور پیش رفته که مهاجرت به این رشد جمعیتی کمک زیادی کرده است. هرچند تهران رشد جمعیتی چشم‌گیری را شاهد بوده، اما رشد جمعیت شهرهای پایتختی اتفاقی است که در سراسر جهان قابل مشاهده است. درمجموع استراتژی حکومت ایران در مدیریت سیاسی پایتخت ملی می‌تواند پذیرش وضعیت کنونی و حفظ موقعیت پایتخت ملی، با رویکرد توسعه امکانات و لوازم شهری، متناسب با خدمات موردنیاز باشد تا تهران بتواند نقش‌های خود را به شکل بهتری ایفا کند.

تقدیر و تشکر

نویسندگان از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس و صندوق حمایت از فناوران و نوآوران معاونت علمی ریاست جمهوری، به دلیل پشتیبانی‌های مادی و معنوی در راستای انجام پروژه پست دکتری که مقاله حاضر نیز برگرفته از آن است، تشکر می‌نمایند. همچنین از داوران محرمانه مقاله که نظرات اصلاحی و مفیدی داده‌اند قدردانی می‌شود.

منابع

- ۱) حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۲). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: انتشارات سمت.
- ۲) حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۶). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی.
- ۳) حافظ‌نیا، محمدرضا و کاوندی کاتب، ابوالفضل. (۱۳۹۶). علل پیدایش و بقای کشور ایران. تهران: انتشارات سمت.
- ۴) کلارک، جان، ای. (۱۳۸۳). اصول و مبانی جغرافیای جمعیت، ترجمه مسعود مهدوی. تهران: انتشارات ققنوس.
- ۵) میرحیدر، دره؛ راستی، عمران و سادات میراحمدی، فاطمه. (۱۳۹۴). مبانی جغرافیای سیاسی. تهران: انتشارات

سمت..

6) Agnew, J. (2002). Making Political Geography. Oxford University Press. London.

7) Campbell. S. (2003). The Enduring Importance of National Capital Cities in the Global Era. Urban and Regional Research Collaborative. Working Paper Series. University of Michigan <http://www-personal.umich.edu/~sdcamp/workingpapers/URRC%2003-08.pdf>.

8) Clarke. John. I. (2004). The Principles and Fundamentals of Population Geography. Ghoomes. Tehran. [In Persian].

9) Cohen, Saul B. (1964). Geography and Politics in a Divided World. Methuen. London.

10) Cox, K., Murray, L., & Jenny, R. (2008). Political Geography. Sage Publications. Los

Angeles

- 11) Dikshit, R. D. (1995). Political Geography. Tata McGraw hill Publishing Company Limited. New Delhi.
- 12) Glassner. M. I., & H. J. de Blij. (1989). Systematic Political Geography. John wiley and sons. New York.
- 13) Hafeznia, M. R. (2013). Political Geography of Iran. Tehran: Samt. [In Persian].
- 14) Hafeznia, M. R., & Kavandi Kateb, A. (2017). The Raison d'être of Iran. Tehran: Samt. [In Persian].
- 15) Hafeznia, M. R. (2017). Principles and Concept of Geopolitics. Papoli. Mashhad. [In Persian].
- 16) <https://mobilityexchange.mercer.com/Insights/quality-of-living-rankings>
- 17) <https://population.un.org/wpp/>
- 18) Mirheydar, D., Rasti, O., & Mirahmadi, F. (2015). The Basic Themes in Political Geography. Tehran: Samt. [In Persian].
- 19) Rossman, V. (2017). Capital Cities: Varieties and Patterns of Development and Relocation. Routledge. London and New York.
- 20) Tadas, L., & Rende, S. (2020). what makes capital cities the best places to live? Eurofound: <https://op.europa.eu/en/publication-detail/-/publication/e50c6b28-5783-11ea-8b81-01aa75ed71a1/language-en/format-RDF>.
- 21) <https://mapchart.net/>
- 22) Rennie Short, J. (2003). An introduction to political geography, Routledge. London and New York.
- 23) Strong, S. (1998). Distribution of Power in Federal Countries. edited by D. Brown & Kincaid, McGill-Queens University press.
- 24) Taylor, Peter J. (1989). Political Geography. 2nd edition. Longman Scientific & Technical. London.